

قدرت‌آبدی

آب در نگاه تازه

مجسمه در فضای سه بعدی میدان شهر؛ مرکز قدرت شخصیتی است که پیکره به شیوه ای ایستا و ثابت ارائه می دهد. در فضای میدان گونه، حرکت مردم الزامی می باشد از حرکت چرخشی حول پیکره قدرت تبعیت کند. پیکره قدرت می تواند موضوع گفتار سوژه های پیرامون پیکره باشد و در واقع برای بازنمایی این قدرت در گفتار و کردار مردم مجسمه ای با شکوه و عظمت ساخته می شود. شکوه قدرت تنها



مجسمه در فضای سه بعدی میدان شهر؛ مرکز قدرت

عاملی است که مرکزیت قدرت می تواند از خود به عنوان یک سلطه ارائه دهد. تالار سینما در تاریکی فرو رفته است. تصویرهای متحرک تنها روایتگر در برابر سوژه های ثابت و ایستای می باشند. در این وضعیت ساختار قدرت خود نقشی فعال و بازیگر داشته و راوی کردارها و گفتارهای سیاسی و اجتماعی است و از سوژه ای در تاریکی فرو رفته، ناظری بی طرف می سازد. فضای سه بعدی و جهان واقعی سوژه ها خود را در خامشی و تاریکی محنت زایی می گنجانند تا آنچه دو بعدی و انتزاعی است خود را واقعی و سه بعدی بنمایانند. این نمایش می بایست بازتاب جهان سه بعدی باشد و ارائه دهنده آن معرفی شود اما این کار رابه قیمت محو نمودن خود این فضای واقعی اجتماعی انجام می دهد.

تصویرهای متحرک، سازنده جهانی اند فانتزیک (زندگی توده های دروغین) یا حماسی (زندگی شخصیت‌های به اصطلاح تاریخی) تا الگوها و قهرمان ها و نرمال هایی که هیچوقت نبوده و حضور ندارند عرصه آن را پوشانند و تنها روایت حقیقت ایجابی را در برابر سوژه مدرن بگسترانند. به همین سان، فضای سیاسی دموکراتیک انباشته از چهره هایی است که علی الظاهر گوینده مختارند اما پیاپی از پس یکدیگر می آیند و می روند و داستانی را می سازند تا فرجامی امید بخش را نوید دهند. برای رفتن یک تصویر تصویر دیگری جایگزین و برای نقد یک متن ایدئولوژیکی باید متن دیگری جای نشین نمود. نقاد در دستگاه نقادی قدرت، نقش مخاطب را ایفا می کند و با این حذف مخاطب و نمایندگی دروغین آن بوسیله بازیگر، ساختارها و افراد هژمونی را بسط می دهند و اصلاح پذیر و موجه جلوه می دهند. «در چهارچوب قدرت بودن» نقد را به مثابه یک نقد و نه یک بدیل مطرح می سازد. سارتر «نه» ی روشنفکر را از «نه اما» ی نقاد دروغین متمایز می سازد. کارکرد قدرت تنها می تواند تصویری باشد تکثیر شده در چهره ها، احزاب، شبکه ها و کاندیداهای گوناگون و در یک همنوایی انتزاعی تنها گفتار غالب می شوند. نمایش با گفتارهای به ظاهر متفاوت و مقابل هم شروع می شود؛ مکالمه ای دروغین که دو چشم تیزبین راوی ای هستند که از پس هم به یکدیگر چشمک می زنند. حتی در این نمایش توصیفی نیز از خصم بیگانه و مرموز دعوت به عمل می آید تا عرصه برای ماجراجویی قهرمانها خالی نباشد. غربی تصویری نمادین از شرقی ارائه می دهد و شرقی نیز در نگاه سنتی خود جایگاه کاملاً ساختگی برای غربی ارائه می دهد. ادوارد سعید، روشنفکر شرق شناس چشمان ما را باز می کند که هم فرد جهان سومی در حضور نگاههای غربی ها غایب است و هم غربی ها در نظر یک شرقی. آنچه توسط ایدئولوژی ها از «مردم» ارائه می شود تنها نمایش آنهاست و توده ها در این نمایش ها نظاره گر در تاریکی عرصه گفتاری اجتماع هستند. عرصه ای که تنها زمره های عامیانه ای دارد. مخاطب برای مخاطب بودن تنها می تواند از جایگاه خود در تاریکی برخیزد و در سیستم قدرت نقش مخاطب و نه خود مخاطب را ایفا کند و در این سیستم تنها می تواند در نقش مقامهای اجتماعی بازی کند. نمود قدرت دیگر شکوه و عظمت یک تاج زرین نیست بل تصویر فرد خاص پوش و [...] است تا گفته شود «این هم یکی از ماست».

نمایش سیاسی از ایجاد فضایی که همه را در خود جای دهد ناتوان است. ظاهراً سلطه ای در کار نیست و این پذیرفتنی است که بالاخره باید کسی بیاید و قدرت را بگیرد. اما حاکم بسان کارمندی با لیاقت (کارگزار کارگزاران) وارد عرصه کاری خود نمی شود. مجسمه آنچه را از [پادشاه] باید بسازد یک ناظر همواره پا برجاست اما رسانه ها، آموزش، نهادهای بازرسی و ایدئولوژیکی رساننده فضایی انتزاعی و انبوهی از تصاویر و نمایش هایتند که باید واقعی جلوه کنند. قهرمان های این نمایش با تمام زندگی خود وارد بازی می شوند، با تمام سنگ ها و خوک ها و نه گوسفندان که آنان صدای تشویقند. قهرمانهای این نمایش با تمام قوا حتی با دشمنانشان وارد بازی قدرت می شوند. دو سویگی مخاطب / گوینده با حذف مخاطب به ناظری در تاریکی، مخاطبین را چونان گویندگان نقاد به تصویر می کشد. نقادی که نقدش پنهان سازی عملکرد واقعی قدرت است. گویندگان متنوعی تکثیر می شوند. حق مخاطب حذف شده تنها انتخاب یک کانال تلویزیونی و یا یک روزنامه و کاندیدا از میان دیگر گزینه هاست. نظریه فرصت های برابر چونان مراسم تدفین مخاطب و از محو فضای واقعی اجتماعی بروز می کند تا گوینده مخاطب را حذف سازد چرا که در طول نمایش هیچ فرصتی به مخاطب داده نشده است. شاید به اصطلاح منتقد، مردم را با «مردم همیشه در صحنه» سرکوب می سازد؛ مخاطبی که تنها کاریکاتوری از حماقت های برجسته عامه مردم است چونان ستاره ای می درخشد تا سوژه های نقاد را غیر معمولی جلوه دهد و در تاریکی تراژیک گونه تالار اجتماع حذف کند. سلطه شکل گرفته است چرا که سوژه ای حذف شده است، سوژه ای در تاریکی.



فلسفه



یادداشت